

## سیمای «ولا سیما» در حدیث فریقین

دکتر محمد هادی موز جامی

### چکیده

واژه «ولا سیما» و «لا سیما» کاربرد فراوانی در نوشته‌ها و خطابات عربی دارد. شاید بتوان گفت کمتر خطبه‌ای یافت می‌شود که از این واژه عاری باشد. در این نوشتار به معنای این واژه و سیر تاریخی به کارگیری آن اشاره شده و نمونه‌هایی از کاربرد آن در احادیث شیعه و سنی ارائه شده است.

کلید واژه‌ها: لا سیما، نکات ادبی، احادیث شیعه و سنی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



بارها در خطبه‌ها و سخنرانی‌ها با اصطلاح «لَا سِيِّمًا» یا «وَلَا سِيِّمًا» و نیز شکل رایج‌تر آن «سِيِّمًا» برخورد کرده‌ایم. این سه واژه در کنار شکل «وَلَا سِيِّمًا» - که در ایران کمتر به گوش خورده است - موضوع بحث این نوشتار است. سال‌ها پیش در مؤسسه دایرة المعارف بزرگ اسلامی مقاله کامل الغزی<sup>۱</sup> تحت عنوان «کلمه فی "ولا سیمما"» را در مجله المجمع العلمی العربی دمشق (ج ۶، ص ۳۰۰-۳۰۸، سال ۱۹۲۶ م) خوانده بودم و به درستی یا نادرستی کاربرد "سیمما" می‌اندیشیدم، بویژه که کامل الغزی نتوانسته بود نمونه‌ای از کاربرد این اصطلاح را در کتب حدیثی معتبر (صحاح اهل سنت) بیابد.

### نخستین گوینده «وَلَا سِيِّمًا» کیست؟

به احتمال زیاد، امرؤالقیس<sup>۲</sup> نخستین بار این اصطلاح را در بیت زیر از معلقه اول<sup>۳</sup> به کار برده است:

أَلَا رَبُّ يَوْمٍ لَكَ مِنْهُنَّ صَالِحٌ      وَلَا سِيِّمًا يَوْمَ بَدَارَةِ جُلْجُلٍ

سندی قدیمی‌تر از این بیت تاکنون سراغ نداریم. پرسش نخست این است که آیا می‌توان

این اصطلاح را «بدون واو» «لَا سِيِّمًا» و «بدون واو و لا» «سِيِّمًا» و یا حتی «بدون واو و بدون تشدید یاء» «لَا سِيِّمًا - سِيِّمًا» به کار برد یا خیر؟ و مهم‌تر آن اثری از کاربرد این اصطلاح و سایر موارد برگرفته از آن در حدیث یافت می‌شود یا خیر؟

۲۳۹

کاوش در پاسخ به پرسش نخست (بحثی در مورد گونه‌های کاربرد اصطلاح):

ثعلب<sup>۴</sup> گفته است که تشدید یاء و دخول واو بر «لا» واجب است و هر که خلاف آنچه در شعر امرؤالقیس آمده به کار برد، خطاکار است<sup>۵</sup> و ابو جعفر احمد بن محمد النحوی در شرح معلقات نیز گفته ثعلب را تأیید کرده و حذف «لا» را نیز جایز نمی‌داند. ابن یعیش و محمد زبیدی (در *لحن العوام*) نیز بر این عقیده‌اند و زبیدی بیت:

طريق بغداد اضيق الطرق      سِيِّمًا بين قصرها والرُصافة

۱. ادیب و مورخ سوری (۱۸۳۵ - ۱۹۳۳ م) نویسنده *نهر الذهب فی تاریخ حلب*.

۲. مشهورترین و بزرگ‌ترین شاعر جاهلی و صاحب معلقه اول در معلقات سبعة که امیرالمؤمنین علی (ع) هم توان شاعری او را با عنوان الملك الضلیل (*نهج البلاغة*، حکمت ۴۵۵) مورد تأیید قرار داده‌اند. او را به دلیل آبله رویی ذی القروح نیز نامیده‌اند.

۳. مصرع اول به دو گونه دیگر هم روایت شده است: ألا رب يوم صالح لك منها / ألا رب يوم منهن صالح

۴. ابوالعباس ثعلب (۸۱۵ - ۹۰۴ م) نحوی و شاگرد فراء و امام کوفیان در عصر خود که به قوت حافظه و آشنایی به دقایق زبان عربی مشهور بوده و کتب *الفصحیح*، *قواعد الشعر*، و *اختلاف النحویین* از اوست.

۵. *معجم الاغلاط*، ص ۳۳۵.

را مورد انتقاد قرار داده است؛ اما کاربرد اصطلاح بدون او و تشدید یاء را شریف رضی، و سیوطی (در *همع الهوامع*) و *مغنی اللیب*، *المصباح*، *القاموس*، *المد*، *المتن* و *النحو الوافی* مجاز دانسته‌اند؛ مثلاً شریف رضی فرموده است:

وقد یتصرف فی «الاسیما» تصرفات كثيرة اکثره استعمالها كحذف «لا» و تخفیف الیاء «لا سیما».

و در *مغنی اللیب* نیز به این معنا با ذکر بیت ذیل اشاره شده است:

فه بالعقود و بالایمان لاسیما      عقد و فاء من اعظم القرب  
سیوطی در *همع الهوامع* حذف لام را به مؤکدین نسبت می‌دهد؛ مانند بیت:

سیما من حالت الاح      راش من دون مناه

راینهارت دوزی در *مستدرک المعجمات* - که معجمی عربی فرانسوی است - مثالهایی برای کاربرد لاسیما و سیما (بدون او و لا) آورده است. در *النحو الوافی* هم می‌نویسد:

ولا سیما، فیها عدة لغات صحیحة، منها الاستغناء عن الواو فقط، أو الاستغناء عنها و عن «لا» و منها تخفیف الیاء.

\* این‌که او، اعتراضیه یا حالیه یا عاطفه است در *النحو الوافی*، ج ۱، ص ۴۰۴ بحث شده؛ اما به گفته سنا جهاد او استیناف است.

\* ضمناً در *المصباح* به فتح سین در «الاسیما» اشاره شده است؛ ولی نمونه‌ای برای آن ذکر نشده است.

\* اسم بعد از «الاسیما» به هر سه شکل رفع و جر و نصب می‌آید؛ چه نکره باشد و چه معرفه؛ گرچه برخی از نحویان نصب معرفه را قبول ندارند. برخی نیز کاربرد «او» پس از «الاسیما» را نادرست می‌دانستند (مانند: اقدر الجندی لاسیما و هو فی الميدان) تا این‌که همایش مجمع اللغة العربیة در قاهره به سال ۱۹۷۳م، آن را به معنای حال گرفت و درست دانست.

\* حذف ما از «الاسیما» به نص سیبویه جایز است و لحنی در *النوادر* و نیز *القاموس*، *اللسان*، *التاج*، *المد* و *المتن* نیز بر این عقیده‌اند.

### لاسیما از ادوات استثنا نیست

این‌که سنا جهاد این اصطلاح را برای استثنا می‌داند (ص ۱۲۰) درست نیست؛ چراکه به گفته کامل الغزوی استثنا، اخراج مابعد حرف استثنا از حکم ماقبل آن است (مانند ان الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات)، ولی مابعد لاسیما خارج از حکم ماقبل خود نیست؛ بلکه مُتَّبِع اولویت آن نسبت به ماقبل است و این منافی استثناست و برای همین استثنا به



لاسیما جایز نیست. اما چون مابعد لاسیما به سبب اولویت مخالف ما قبل آن و مشابه ادوات استثنا (در مخالفت مابعد آنها برای ماقبلشان) است، نحویان آن را در باب استثنا ذکر کرده‌اند. سنا جهاد می‌نویسد: سیه در وزن و معنا به معنی مثل است و ولاسیما به معنای لامثل ما است (ص ۱۲۰)، و برای ترجیح مابعد این کلمه بر ماقبل آن، به منظور تعظیم به کار می‌رود. کامل الغزی نیز بر همین عقیده است و می‌گوید که این کلمه باعث خروج از مساوات به تفضیل یکی از دو طرف (یعنی مابعد کلمه بر ماقبلش) می‌شود؛ مثلاً در جمله تستحب الصدقة فی شهر رمضان لاسیما فی العشر الاواخر؛ صدقه در دهه آخر ماه مبارک مؤکدتر و افضل از دو دهه اول آن است. بر همین اساس کامل الغزی حذف «لا» را صحیح نمی‌داند و می‌گوید که در صورت حذف معنی کلمه مقتضی تسویه و مساوات است و در حد تشبیه می‌ماند و در جمله فرضی تستحب الصدقة فی شهر رمضان سیما فی العشر الاواخر، معنی این می‌شود که استحباب صدقه در ماه مبارک مثل (سی = مثل) استحباب آن در دهه آخر است و این یک تشبیه است نه ترجیح.<sup>۶</sup>

با آن‌که بحث بیشتری در مورد تصریف این اصطلاح می‌توان کرد و سخنان برخی چون ابوعلی فارسی (۹۸۷ م) در هیات و پاسخ بدرالدین دمامینی (۱۳۶۲-۱۴۲۴ م صاحب تحفه الغریب فی شرح مغنی اللیب و مختصر حیاه العیوان دمیری) شنیدنی است، اما سخن را با ذکر کاربردهای آن کوتاه می‌کنیم.

### کاربرد «ولا سیما» و «لاسیما»

- لاسیما به معنی خصوصاً: لاسیما و «ولاسیما» (واو در اینجا اعتراضیه است چون اعتراض در آخر کلام واقع می‌شود) به معنی خصوصاً به کار می‌رود و مابعد آن حذف شده و در محل خود به حال مفرد می‌آید؛ مثلاً احب زیداً و لاسیما راکباً - احب زیداً و لاسیما علی الفرس - احب زیداً و لاسیما هو راکباً - احب زیداً و لاسیما ان ركب (جمله شرطیه) که در تمام اینها «لاسیما» در محل نصب مفعول مطلق برای فعلی محذوف است و تقدیر آن‌که: اخص زیداً بمحبتی خصوصاً راکباً / علی الفرس / هو راکب / ان ركب. و تمام موارد چهارگانه (راکباً / علی الفرس / هو راکب / ان ركب) حال برای مفعول این فعل مقدر است که «اخص» است، و جواب شرط در مثال آخر محذوف است و به این فعل مقدر این‌گونه پی می‌بریم که ان ركب اخصه بزیده محبتی؛ و «سی» در تمام نمونه‌های مذکور اسم برای لای میرثه (که خبر ندارد و

۶. البته می‌توان پاسخ داد که در عرف زبانی می‌توان فرض کرد - و عملاً هم دید - که کاربرد واژه‌ای از حدود اولیه خود خارج شود و مثلاً «سیما» معنی «لاسیما» را بدهد کما اینکه در فارسی معنای ناهید یا آنهتای یکی است با آن‌که در گذشته پیشوند «آ» و «ان» برای نفی به کار می‌رفته است.

نافی جنس است و کار «ان» را می‌کند) می‌ماند و «ما» کفه یا مانعه برای مابعد «سی» است و دلیل فتحه یاء «سی» نیز همین است که اسم برای لای مبرئه است.

- لاسیما به معنی اختصاصاً: کاربرد به معنی مصدر لازم یا اختصاص نیز در مورد این اصطلاح مطرح است. پس معنی جمله احب زیدا لاسیما راکباً این می‌شود که: یختص زید بزیاده محبتی اختصاصاً فی حاله رکوبه

به هر حال در جمله‌ای نظیر «احب قم ولاسیما اهلها اباة الضمیم و حماة الدین والوطن»، براساس معنی اول می‌شود:

اخص قم بمحبتی خصوصاً اهلها اباة الضمیم و حماة الدین والوطن.

و براساس معنی دوم می‌شود:

تختص قم بزیاده محبتی اختصاصاً حاله کون اهلها اباة الضمیم و حماة الدین والوطن.

یا در جمله «اللهم صل علی محمد و آل محمد ولاسیما خاتمهم و قائمهم المهدی

المنتظر»

براساس معنی اول می‌شود:

۲۴۲



اللهم صل علی محمد و آل محمد و خص بصلاتک خصوصاً خاتمهم و قائمهم المهدی

المنتظر.

و براساس معنی دوم می‌شود:

اللهم صل علی محمد و آل محمد و اخص بزیاده صلاتک اختصاصاً حاله کون المهدی

المنتظر خاتمهم و قائمهم.

نکته ادبی:

۱. یک بار در این شعر ترکیب «فلاسیما» به کار رفته است:

فلاسیما حین و اخیته و قد سار بالجیش بیغی تبوکا<sup>۷</sup>

۲. به گفته صاحب القاموس المحيط ذیل رای و نیز ذیل ترم، «ولا تَرَمَا ولم تَرَمَا و أو تَرَمَا،

بمعنی: لاسیما» است.

کاوش در پاسخ به پرسش دوم (کاربرد یا عدم کاربرد اصطلاح در حدیث فریقین)

۱. کاربرد «ولاسیما» و موارد مشابه آن در حدیث امامیه

از پیامبر ﷺ:

و ما أمرتهم فیک من ولایتک و ما أظهرت من حجتک متعمدین غیر جاهلین (ولا اشتبه

فصلنامه علمی-تحقیقی علوم حدیث

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عليهم فيه ولا سيما لما أتوك قبل) مخالفة ما أنزل الله فيك فإن وجدت أعوانا عليهم  
فجاهدهم وإن لم تجد أعوانا فاكف يدك واحقن دمك<sup>٨</sup>.

در حکمتی منسوب به امیر المؤمنین:

و عليك بما اضعته منه اشد الرزية ولا سيما العمر الذي كل منفذ سواه مستخلف وكل ذاهب  
بعده مرتجع<sup>٩</sup>.

از امام باقر<sup>ع</sup>:

إِنَّ الصَّدَقَةَ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ حِينَ وُجِدَها وَلَا سِيَّما مَنْ يَظُنُّ بِكَ الخَيْرَ<sup>١٠</sup>.

از امام صادق<sup>ع</sup>:

١. مَا مِنْ بَلَدَةٍ مِنَ البُلْدَانِ أَكْثَرَ سُجُنًا لَنَا مِنْ أَهْلِ الكُوفَةِ وَلَا سِيَّما هَذِهِ العِصَابَةِ<sup>١١</sup>

٢. أَغْلِقْ باب لسانك عما لك منه بُدُّ لاسيما إذا لم تجد أهلا للكلام عدا المذاكرة لله وفي  
الله<sup>١٢</sup>.

٣. فَإِنَّ النزوع من الترفة والتلذذ ومعاناة التوبة ولا سيما عند الكبير وضعف البدن أمر  
صعب ولا يؤمن على الإنسان مع مدافعته بالتوبة أن يرهقه الموت فيخرج من الدنيا غير  
تائب<sup>١٣</sup>.

٤. الثالث عشر تير اسم ملك موكل بالكواكب يوم نحس يصلح لمجالسة أهل الصلاح و  
الاشتغال بالدعاء ويحذر فيه جميع الأعمال لاسيما لقاء الأكابر<sup>١٤</sup>.

٥. الرابع والعشرون دين يوم نحس فيه ولد فرعون لا يصلح إلا للفسد ويحذر الأطعمة و  
جميع الأعمال سيما السفر وفي بعض النسخ نحس لا يصلح إلا للفسد والخامس و  
العشرون أرد اسم ملك موكل بالشياطين وفيه هلك أهل مصر يوم نحس ولا يخل فيه بنفسه  
ويحذر من جميع الأعمال لاسيما السفر والتجارة والنكاح والحمام والصيد<sup>١٥</sup>.

١- ١. كاربرد «ولاسيما» از غير معصوم:

نمونه اول از ابا سفیان: *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

وقد كان أبو سفیان جاء إلى باب رسول الله ﷺ وعلي والعباس متوفران على النظر في أمره  
فنادى بني هاشم لا تطعموا الناس فيكم ولا سيما تيم بن مرة أو عدی<sup>١٦</sup>.

٨. كتاب سليم بن قيس، ص ٧٦٦

٩. شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد، ج ٢٠، ص ٢٦٥

١٠. مستدرک الوسائل، ج ٧، ص ١٩٠.

١١. الكافي، ج ٨، ص ٨١ ونيز بحار الانوار، ج ٦٥، ص ٢٠، وج ٦٥، ص ١٣١

١٢. مصباح الشريفة، ص ١٠١، مستدرک الوسائل، ص ٩، ج ٢٠، فأغلق باب لسانك عما لك بُدُّ مِنهُ لاسيما إذا لم تجد  
أهلا للكلام والمُساعدَةِ في المذاكرة لله وفي الله.

١٣. بحار الانوار، ج ٣، ص ٨٢ الخبر المشتهر بتوحيد المفضل.

١٤. بحار الانوار، ج ٥٦، ص ١٠١.

١٥. همان، ج ٥٦، ص ١٠٣.

١٦. الإرشاد، ج ١، ص ١٩٠؛ بحار الانوار، ج ٢٢، ص ٥٢٠؛ إصلام الوری، ص ١٣٨؛ الجمل، ص ١١٧؛ شرح نهج

البلاغه، ج ٦، ص ١٧؛ الفصول المختارة، ص ٢٢٨.

## نمونه دوم از ابوبکر:

ابوبکر خطاب به عمر در خصوص رجز خالد برای کشتن امیر در صورت عدم بیعت:  
 فاترك هذا الرجل ما تركك، ولا يفرنك قول خالد إنه يقتله، فإنه لا يجسر على ذلك، وإن  
 رame كان أول مقتول بيده، فإنه من ولد عبد مناف، إذا هاجوا أهبيوا، وإذا غضبوا أذتموا،  
 ولا سيما علي بن أبي طالب، فإنه بابها الأكبر و سنامها الأطول، و همامها الأعظم<sup>۱۷</sup>.

نمونه سوم: از دو شاعر پس از رحلت پیامبر ﷺ:

الأأنسى النّبي إلى العالمينا      جميعاً ولا سيما المسلمينا  
 الأأنسى النّبي لأصحابه      و أصحاب أتابعيه  
 كعب بن مالك<sup>۱۸</sup>:

هو البحر يغنى من غد فنى جواره      ولا سيما إن أظهر الدر ساحله  
 نمونه چهارم هم در وقایع پس از رحلت است:

(بشیر بن سعد لما رأى) اجتماع الأنصار على سعد بن عبادة لتأميره حسده و سعى فى  
 إفساد الأمر عليه و تكلم فى ذلك و رضى بتأمر قريش و حث الناس كلهم لاسميا الأنصار  
 على الرضا بما يفعله المهاجرون<sup>۱۹</sup>.

نمونه پنجم این زیارات مرویه از شیخ مفید است که احتمالاً از ائمه هدی علیهم السلام نیست:  
 فقد عرفناك يا رب معطيا قبل السؤال فكيف لا نرجوك عند الضراعه و الابتها لاسيما قد  
 وعدتنا بالاجابه حين امرتنا بالدعاء<sup>۲۰</sup>.

۱- کاربرد «سَيِّمًا» یکی از قدیمی ترین کاربردهای این اصطلاح در حدیث ذیل یافت  
 شد:

روي أنها لما نزلت قيل يا رسول الله من قرأبتك هؤلاء قال علي و فاطمة و ابناهما ثم قال و  
 من يفتقر حَسَنَةً و من يكتسب طاعة سَيِّمًا حب آل الرسول صلوات الله عليهم<sup>۲۱</sup>.

نمونه دوم آن در این روایت از امام صادق علیه السلام است:

الرابع و العشرون دين يوم نحس فيه ولد فرعون لا يصلح إلا للفصد و ليحذر الأطعمة و  
 جميع الأعمال سيما السفر<sup>۲۲</sup>.

نمونه سوم آن از معاویه است:

۱۷. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۴۵

۱۸. المناقب، ج ۱، ص ۲۷۶

۱۹. الاحتجاج، ج ۱، ص ۷۲

۲۰. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۰۳

۲۱. همان، ج ۲۳، ص ۲۳۲

۲۲. همان، ج ۵۶، ص ۱۰۳



فقال معاوية اسكت يا ابن صوحان، فوالله لولا آتى لم أترجع غصة غيظ قط أفضل من حلم  
و أحمد من كرم سيمًا في الكف عن مثلك و الاحتمال لدونك لما عدت إلى مثل مقاتلك.  
فقعده صعصعة ٢٣.

نمونه چهارم آن در زمان امام کاظم علیه السلام است:

و كتب علي بن يقطين إلى أبي الحسن موسى بن جعفر علیه السلام بصورة الأمر فورد الكتاب فلما  
أصبح أحضر أهل بيته و شيعته فأطلعهم أبو الحسن علیه السلام على ما ورد عليه من الخبر و قال  
لهم ما تشيرون في هذا فقالوا نشير عليك أصلحك الله و علينا معك أن تباعد شخصك عن  
هذا الجبار و تغيب شخصك دونه فلائنه لا يؤمن شره و عاديته و غشمه سيمًا و قد توعدك و  
إيانا معك فتبسم موسى علیه السلام ثم تمثل بيت كعب بن مالك أخي بني سلمة ٢٤.

## ٢- کاربرد «ولاسيما» و موارد مشابه در حدیث اهل سنت:

فقال رسول الله: «جزى الله الأنصارَ عنا خيرًا، ولا سيِّما عبد الله بن عمرو بن حرام، و سغد بن  
عبادة» ٢٥.

فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «جزاكم الله مفضلًا الأنصارَ خيرًا، ولا سيِّما آلَ عمرو بن حرام و سغد بن  
عبادة» ٢٦.

قال النبي صلی الله علیه و آله: «خلق الله تعالى ملكين يرذان السلام على من سلم على من شوق البلاد و  
غزبها إلا من سلم على في داري فإني أزد عليه السلام بنفسي، ولا سيِّما أهل المدينة فإني أزد  
عليهم لأخسابهم و أنسابهم، قيل: و هل تعرفهم و هم يتنازلون من غدك؟ قال: و هل لا  
يعرف الجار جاره؟ و هل لا يعرف الجار جاره، و هل لا يعرف الجار جاره» ٢٧.

حدیثی که در آن «سیما» باشد یافت نشد.

## نتیجه:

هر دو اصطلاح لاسیما و «سیما» در احادیث به کار رفته‌اند و برخلاف نظر کامل الغزوی ریشه  
کاربرد «سیما» به دوران صدر اسلام بر می‌گردد و به دلیل قدمت کاربرد، باید این اصطلاح را  
پذیرفت، اما به معنای «لاسیما» برگرداند.

٢٣. الأمالی للطوسی ص ٥

٢٤. بحار الأنوار، ج ٤٨، ص ١٥١

٢٥. صحیح ابن حبان، جزء ٦، ص ٣٠١؛ کنز العمال، ج ١، ص ٢٣٨٧؛ جامع الحدیث، ج ٤، ص ١٩٤؛ مسند ابی یعلی، ج

٤، ص ٦٠؛ مستدرک حاکم، ج ٤، ص ١٢٤؛ مجمع الزوائد (هیثمی)، ج ٩، ص ٧٧٠.

٢٦. مجمع الزوائد، (هیثمی)، کتاب علامات النبوة، ج ٩، ص ٥٢٦ و سنن النسائی الکبری، کتاب المناقب، ج ٥، ص

٧٦.

٢٧. جامع الاحادیث و المراسیل، سیوطی، ج ٤، ص ٢٨٥ و ج ٢٠، ص ٣٨٨؛ و کنز العمال، ج ١، ص ٢٤٥٣.



## کتابنامه

۱. مجله المجمع العلمي العربي بدمشق،
۲. معجم الاغلاط الفويه المعاصره، محمد العدناني، مكتبة لبنان، دوم ۱۹۹۶ م.
۳. معجم الطالب و الكاتب، سنا جهاد، لبنان: ناشرون ۱۹۹۷ م.
۴. نهج البلاغه، ترجمه مرحوم محمد دشتي.
۵. نرم افزاهای نور ۲ (جامع الاحاديث) و مكتبه الحديث الشريف - الاصدار الثامن - شركة العريس .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۲۴۶



فصلنامه علمی - تخصصی علوم مدیریت

## تفسیر روایی به روایتی دیگر

عبد الهادی مسعودی

### چکیده

شیوه مرسوم تفسیر روایی گردآوری روایاتی است که، به صورت مستقیم، به یک آیه یا سوره ناظرند. این شیوه اگرچه معمول بوده، اما عمومی و یسا همیشگی نبوده است. شیوه کامل تر آن است که پا از دایره روایات تفسیری بیرون بنهیم و روایات مرتبط دیگر را، هر چند در تفسیرهای روایی نیامده، به دست آوریم. به سخن دیگر، کتاب‌های متداول تفسیر روایی نه جامع هستند و نه مانع و از این رو، حجیت کامل و تمامی ندارند.

**کلیدواژه‌ها:** تفسیر روایی، روایات تفسیری، تفسیر نقلی، ارتباط قرآن و حدیث.

این مقاله بر مبنای پذیرش حجیت روایات در عرصه تفسیر و تأویل قرآن شکل گرفته و تنها به چند و چون شیوه دستیابی به آنها به مفهوم آرای پیشوایان دینی در این عرصه و در عصر حاضر می‌پردازد. آن گونه که پیشینه تفسیر روایی نشان می‌دهد، از آغازین روزهای نزول قرآن، اصحاب پیامبر اکرم ﷺ در هر جا که بخشی از آیه مورد تلاوت و یا احتجاج برایشان نامعلوم بود، به حضرتش مراجعه می‌کردند و اشکال خود را پرسیده، پاسخ خلی خود را دریافت می‌نمودند.<sup>۱</sup> این سیره، نزد شیعه، با مراجعه به امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام ادامه یافت.

گاه نیز ائمه علیهم السلام بی آن که پرسشی، حداقل شفاهی، در میان باشد، خود به تبیین مراد و مقصود آیه می‌پرداختند. اگر چه برخی از تبیین‌ها، در حقیقت تأویل<sup>۲</sup> هستند، اما این مسئله در بحث ما تفاوتی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا به هر حال، دستیابی به این تأویل و تطبیق‌ها نیز برای ما اهمیت دارد و بالاتر از آن، در صورت صحت نقل، حجیت هم می‌یابد.

۲۴۸



بعدها و در زمان تدوین کتاب‌های بزرگ حدیثی، این روایات نیز تدوین شد، اما تا قرن‌ها، به هیچ روی، موجب تألیف کتابی به نام تفسیر روایی نگردیدند و تنها طبری، نزد اهل سنت، احادیثی را که به پیامبر و اصحاب و تابعیان می‌رسید، در تفسیر جامع البیان خود آورد.<sup>۳</sup>

فصلنامه تخصصی علوم حدیث

این احادیث، نزد شیعه در کنار دیگر ابواب عرضه می‌شد و حتی احادیث یک باب و عنوان تفسیری در ذیل موضوعی مثلاً اخلاقی و یا عقایدی می‌آمد<sup>۴</sup> و یا حتی مجموعه آنان تحت یک عنوان غیر تفسیری قرار می‌گرفت؛ بدین معنا که مقصود اصلی مؤلف کتاب، اثبات موضوع دیگری بوده و روایات تفسیری را حول آن موضوع به دست آورده و سامان داده است.<sup>۵</sup> اما وضعیت کتاب‌های تفسیر روایی این چنین نیست و تفاوت کلی دارد.

۱. ر. ک: دایرة المعارف تشیع، مدخل «تفسیر روایی»، محمد علی مهدوی راد.

۲. تأویل در روایات، آن گونه که نگارنده می‌فهمد، یعنی تطبیق و تعیین مصداق معاصر برای آیه و گاه هم به معنای تفسیر است.

۳. تفسیر عبد الرزاق صنعانی - که امروز به گونه‌ای مستقل چاپ شده - به احتمال فراوان، جزئی از المصنّف مشهور وی بوده است.

۴. ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۲۴۲، باب «فی شأن انا انزلناه فی لیلة القدر و تفسیرها»، که در دل ابواب مربوط به علم امام و در «کتاب المحیة الکافی آمده است و نیز جلد هشتم همان که تفسیرها نه در یک باب که پراکنده آمده است و همچنین مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۷ و ص ۶۴.

۵. ر. ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۱۲، باب «نکت و ننف فی التنزیل فی الولاية».

یک مراجعه ساده به تفسیرهای روایی شیعه، مانند تفسیر القمی، تفسیر فرات الکوفی و تفسیر العیاشی - که همگی از قرن سوم به این سو تدوین شده‌اند - و مقایسه آنها با کتب اصلی و غیر اصلی حدیث شیعه نشان می‌دهد که سبک نگارش و قالب عرضه روایات در آنها، سبکی کاملاً متفاوت از نحوه تدوین کتب حدیث است.

به عبارت دیگر، آنان هر آیه از قرآن را مبنای گردآوری روایات قرار داده و بدین سان روایاتی را سامان داده‌اند که تنها محور مشترک آنها، ارتباط آنها با آیه و ناظر بودن آنها به یک آیه معین است. اگر چه برخی روایات ناظر به آیه، تنها بخشی از آیه را مدنظر قرار داده‌اند، اما ارتباط آنها با آیه به گونه‌ای بوده است که در یک نظر معمولی و عرفی، می‌توانیم آن را ناظر به آیه بدانیم، بی آن که لازم باشد در معنا و مفهوم و مراد جدی حدیث، کندوکاوی به عمل آوریم.

در این قالب، می‌توان عنوان گردآورنده هر چند حدیث مشابه را، همان آیه مورد نظر آن روایات قرار داد و حتی با شماره سوره و آیه، آنها را از هم متمایز نمود. به دیگر سخن، نه موضوع واحدی مبنای گردآمدن این روایات بوده و نه چون مستندهای حدیثی، راوی واحدی در میان آنها، وجود دارد تا مبنای وحدت اعتباری گردد و تنها در مواردی که آیه کوتاه و موضوع آیه یگانه است، سبب شده که روایات وحدت موضوعی بیابند و به اعتبار عدم تعدد موضوعات آیه، حول یک محور و یک موضوع بچرخند، ولی این مقصود اصلی مؤلف و مفسر نبوده و تنها به صورت اتفاقی صورت می‌پذیرد و در مورد آیه‌های بزرگ نیز زمینه تحقق ندارد.

این شیوه در دوره شکوفایی مجدد حدیث و اوج‌گیری اخباریان در قرون یازدهم و دوازدهم دوباره رویکرد جاری محدثان مفسر شد و دو کتاب بزرگ نورالثقلین از شیخ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی (م ۱۱۱۲ ق) و البرهان، نوشته سید هاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) به همین سبک و سیاق پدید آمدند و کتزدقائق - که حاصل عنایت به هر دو تفسیر است - نیز به همین گونه شکل گرفت.<sup>۶</sup>

## ۲. کاستی‌های شیوه متداول

پرسش اساسی در اینجا این است که این گردآوری‌ها تا چه حد نظر ائمه علیهم‌السلام و آرای پیشوایان ما را درباره آیه مورد نظر بیان می‌کنند و تا چه اندازه قابل احتجاج هستند. به

۶. کتزدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی (از مشاهیر قرن دوازدهم هجری).

عبارت دیگر، آیا می‌توان، به مجموع آنها اکتفا کرد و نظر حاصل از آنها را برداشتی مستند به امامان علیهم‌السلام دانست؟

آیا تألیف یک تفسیر جامع روایی بدان سان که همه روایات کتاب‌های تفسیری را گرد آورد و پس از در هم کرد آنها و حذف تکراری‌ها، می‌تواند جایگزین همه آنها شود و ما را از رنج جستجو برهاند. به عبارت اصولی و شبیه به آنچه در فقه می‌گویند، آیا تفسیر روایی جامعی این چنین، ما را به سرحد «یأس عن الفحص» و اطمینان عرفی از نیافتن حدیثی دیگر در ارتباط با موضوع و یا موضوعات آیه می‌رساند؟

سخن در این نیست که مؤلفان ارجمند تفاسیر روایی در یافتن و سپس تنظیم احادیث ناظر بر آیه به خطا یا صواب رفته‌اند، بلکه سخن از تمامیت این شیوه و قابلیت احتجاج به مجموع این روایات برای تعیین نظر دقیق ائمه علیهم‌السلام است. فراموش نشود که تنها مسئله تعبّد و تنجّز و حجّیت و رفع تکلیف نیست<sup>۷</sup>، بلکه اینجا مسئله فهم قرآن و کلام الهی است و جنبه اقتناعی برداشت حاصل آمده از مجموع روایات و کاشفیت آن از مراد و مقصود قرآن و یا حداقل عدم مخالفت آن با ظاهر قرآن نباید فراموش شود.

۲۵۰



فصلنامه علمی تخصصی علوم حدیث

از سوی دیگر، سخن بر سر این نیست که آیا تفسیر روایی به تنهایی حجّت و کارگشاست یا باید همچون شیخ طوسی (ره) و طبرسی (ره) در التبیان و مجمع البیان، کلام‌های ادبی و گزاره‌های دیگر علوم را هم گرد آورد و آنها را در تفسیر دخالت داد؛ چون فرض بر این است که در یک تفسیر جامع و اجتهادی، باید نظر هر حوزه به طور مستقل شناخته و از انتساب آن به مأخذ خود اطمینان حاصل شود و سپس به گفتگوی میان آن و حوزه‌های دیگر، گوش جان سپرد و تأثیر و تأثر هر یک را در نظر آورد و به برآیند نهایی مجموع آنها حکم داد.

این بدین معناست که باید نظر نهایی حوزه روایات تفسیری و استناد آن به گویندگان معصوم روایت معلوم گردد و آنگاه آن را با آنچه لغویان و ادیبان و دیگر کارشناسان حوزه مربوط به آیه می‌گویند، رویارو نمود. پس بحث در همین جا در می‌گیرد که آیا نظر پیشوایان دین به این طریق، یعنی گرد آوری روایات ذیل یک آیه، حتی با فحص کامل در همه کتب تفسیر روایی به دست می‌آید و یا باید به دیگر کتب حدیثی و به گونه‌ای دیگر نیز مراجعه نمود؟

۷. گفتنی است که در حجّیت روایات غیرفقهی، مانند روایات تفسیری و یا روایات در حوزه عقاید، بیشتر مبنای طریقت و کاشفیت، مورد پذیرش است و نه مبنای منجزیت و معذرت (ر.ک: حکمت و اندیشه دینی، رضا برنجکار، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ مجله پیام جاویدان، ش ۶، مقاله «جایگاه روایت در تفسیر قرآن»، ص ۶۸).

### ۳. شیوه پیشنهادی

پاسخ ما به این سؤال آن است که شیوه معمول، لزوماً ما را به همه احادیث ناظر به آیه نمی‌رساند؛ اگر چه ممکن است در برخی موارد کارا، درست و کامل باشد و پس از فحص به شیوه ما نیز چیزی نتوان بر آن افزود اما به جهت امکان و احتمال قابل اعتنای افزوده شدن روایات دیگر نمی‌توان از این شیوه چشم پوشید. نتیجه منطقی این ادعا، در صورت صحت، آن است که در همه موارد باید این شیوه را نیز ضمیمه کرد تا یا حدیثی دیگر را یافت و یا به «یأس عن الفحص» معتبر دست یافت.<sup>۸</sup>

بحث اصلی در اثبات این ادعاست. ما باید بتوانیم احادیثی را نشان بدهیم که ناظر به آیه‌ای از آیات قرآن هستند، اما در هیچ یک از روایات تفسیری نیامده‌اند؛ زیرا، به نگاه عرفی، ناظر به آیه محسوب نمی‌شوند تا به هنگام مطالعه اجمالی به قصد گردآوری روایات تفسیری به چشم آیند و اخذ گردند.

### ۱- ۳. نمونه اول

نمونه‌ای از این روایات را در روزهایی که با سرورانی عزیز به مباحثه تفسیر سوره زلزله اشتغال داشته و در آیه «وَ أُنزِلَتْ الْأَرْضُ أَنْقَالَهَا» مذاقه می‌کردم، یافتم. تفسیرهای موجود، «انقال» را به معنای مردگان و یا جواهرات و گنج‌های زمین دانسته که به هنگام دمیدن و نفخ در «صور» و یا پیش از آن، از زمین بیرون ریخته می‌شوند.<sup>۹</sup> اما اشکال در این است که جواهرات جزئی از زمین هستند و معنا ندارد که بخشی از زمین بر آن سنگینی کند؛ مگر آن که معنایی مجازی برای آن قایل شویم. مردگان نیز همان زندگان، بر پوسته زمین هستند و اگر سنگینی به حساب آیند، قبلاً و پیش از دفن در زمین هم بر روی آن بوده، سنگینی خود را داشته‌اند.

مراجعه به کتاب‌های تفسیر روایی موجود، این مسئله را حل ننموده و پیشنهاد شد تا به وسیله رایانه، ترکیب‌های معمولی، اصطلاحی و مجازی «ثقل» و هیئت‌های گوناگون آن را به دست آوریم و از کاربرد آن در حوزه اندیشه و کلام معصومان علیهم‌السلام آگاه شویم.

۸. مشابه این وضعیت در بحث از معنای لغت مطرح است که حتی جمع آوری همه نظریات لغویان به تنهایی حجت نیست و تنها در صورت حصول اطمینان و یا جستجوی کامل از کاربردهای متعدد لغت، می‌توان بدان رسید و احتجاج کرد. این بحث را اصولیان در مباحث ظن معتبر و غیر معتبر طرح می‌کنند و صاحب این قلم نیز در کتاب روش فهم حدیث بدان پرداخته است.

۹. ر. ک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۳؛ البرهان، ج ۵، ص ۴۹۵؛ نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۴۸؛ الصافی، ج ۵، ص ۳۵۷، المیزان، ج ۲۰، ص ۴۸۴.

بر اساس این شیوه، روایتی یافت شد که هم معنای آیه را توضیح می‌دهد و هم پیوند آیه را با آیه‌های قبل و بعد خود مستحکم‌تر می‌سازد. این روایت بدین گونه به دست آمد که مفهوم نقل و سنگینی در روایات پیگیری شد؛ با این فرض که محتمل است ائمه علیهم‌السلام این لفظ و یا هیأت‌هایی مشابه را از آن با همان مفهوم و با نظر به آنچه از آیه فهمیده‌اند، در سخنان و یا ادعیه و مناجات‌های خود به کار برده‌اند. و بر حسب حسن اتفاق روایتی در ذیل آیه دوم سوره نساء یافت شد. این متن چنین است:

عن ابی عبدالله، أو عن ابی الحسن علیهما السلام «إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» قال: هو مما يخرج من الأرض من أنفالها؛<sup>۱۰</sup>

آن گناهی بزرگ است، یعنی از چیزهای سنگینی است که زمین از خود اخراج می‌کند.

این روایت به سهولت توضیح می‌دهد که یکی از افراد و مصادیق «ثقل» در فرهنگ دینی، یعنی سنگینی گناه - که تعبیر دیگر آن در قرآن «وزر» است - که مشابه همین معناست. این معنا «ایحاء» و الهام خداوند به زمین<sup>۱۱</sup> و شگفتی انسان از آن<sup>۱۲</sup> و اخبار زمین<sup>۱۳</sup> را نیز به روشنی قابل فهم و به راحتی قابل تصدیق می‌کند و آیه‌های سوره را در یک سازواره هماهنگ در جای خود می‌نهد. در ترتیب آیه‌ها دقت شود. مفهوم آیه دوم، یعنی اخراج زمین موجب شگفتی انسان و سؤال او می‌شود. آیا این معنا با خروج گنجینه‌ها و کالاها و یا اجساد مردگان سازگارتر است یا با خبر دادن زمین نسبت به گناهان و جرم‌های انسان، که بر صفحه دل زمین سنگینی می‌کند؟

آشنایان با قرآن می‌دانند که روایت یافت شده ناظر به بخش پایانی آیه دوم سوره نساء در اوایل قرآن است که خوردن مال یتیم را گناه کبیره و سنگین دانسته است.<sup>۱۴</sup> امام معصوم از رهگذر علم خاص خویش به قرآن این آیه را به یکی از دورترین آیه‌ها از آن در میان سوره‌های آخرین قرآن پیوند زده است و با آن که ظاهر روایت ناظر به تفسیر آیه سوره نساء است، اما با تطبیق روشنگرانه و بسیار زیبای امام علیه السلام، معنای آیه «وَ أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَنْفَالَهَا» در سوره زلزله نیز برای ما آشکار و روشن می‌شود.

اشکال نشود که این روایت نیز از یک تفسیر روایی به دست آمده است، زیرا عیاشی مفسر و محدث بزرگ ناقل این حدیث، آن را در ذیل آیه دوم سوره نساء آورده، و به احتمال



۱۰. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۱۱. بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا.

۱۲. وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا نَفَا.

۱۳. يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا.

۱۴. وَأَتَا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ، إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا.

فراوان، به سبب ارتباط صریح و روشن روایت با این آیه، همچون دیگر مفسران و مؤلفان تفسیر روایی آن را در جایی دیگر نیاورده است. هرچند قضاوت قطعی در این باره، با توجه به در دسترس نبودن بقیه تفسیر عیاشی، ممکن نیست، اما نیامدن روایت در ذیل آیه سوره زلزله از سوی بقیه مفسران ضعیف روش و یا کمبود فحص به سبب نبود امکانات را نشان می‌دهد.<sup>۱۵</sup> پرسش ما این است: آیا ما نیز با امکانات فحص و جستجوی بسیار گسترده‌تر از طریق معجم‌ها و رایانه به آنچه در تفاسیر، ذیل آیه، آمده بسنده کنیم؟

## ۲-۳. نمونه دیگر

نمونه دیگر ما اشکال قبلی را نیز ندارد و حدیث یافت شده از دایره تفاسیر روایی بیرون است. این نمونه را از یک تفسیر معاصر به نام **مناهج البیان** اثر آیت الله ملکی میانجی در ارائه معنای «زبانیه» در سوره علق می‌آوریم.<sup>۱۶</sup> مؤلف گرانقدر، پس از ارائه معنای لغوی «زبانیه»<sup>۱۷</sup> و نقل اقوال برخی مفسران<sup>۱۸</sup> چنین آورده است:

وفي الصحيفة المباركة السجادية في دعائه ﷺ لحملة العرش وملائكة الله المقربين: «... والزبانية الذين إذا قيل لهم: «خذوه فغلووه، ثم الجحيم صلوه، ابتدوه سراعاً ولم ينظروه»؛<sup>۱۹</sup>

و در صحیفه مبارکه سجادیه در دعای بر دوش کشندگان عرش و فرشتگان مقربان خداوند می‌فرماید: و فرشتگانی که چون به آنان گفته شود: «او را بگیرد و به بندش کشید و به دوزخش بسپارید»، به سرعت و بی‌مهلت چنین کنند.

این دعا اصناف فرشتگان را یاد می‌کند و در توصیف «زبانیه» جمله‌های فوق را آورده و معنای آن را به روشنی بیان نموده است. جالب توجه آن که امام سجاد علیه السلام برای توصیف این واژه قرآنی، از دیگر آیات قرآن بهره گرفته و بدین ترتیب، تفسیر روایی به تفسیر قرآن به قرآن منتهی شده است.

در همین سوره و ذیل آیه و آخر آن نیز این مفسر، تفسیری برگرفته از معصوم را ارائه داده است و چون در تفاسیر روایی آمده، از آوردن آن صرف‌نظر می‌کنیم.

۱۵. ر.ک: نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۳۸؛ البرهان، ج ۱، ص ۳۳۸؛ کنز الدقائق، ج ۱، ص ۳۵۱؛ بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۷۰، ح ۱۲، همه به نقل از العیاشی این روایت را فقط در ذیل آیه دوم سوره نساء آورده و در آیه دوم سوره زلزله هیچ اشاره‌ای به آن نکرده‌اند.

۱۶. **مناهج البیان**، الجزء الثلاثون، ص ۵۸۸.

۱۷. ایشان معنای لغوی زبانیه را از کتاب قاموس برگرفته است: «متمرّد الجنّ والانس والشدید والشرطی، ج: زبانیه».

۱۸. معنای نقل شده از **معجم البیان** است: «یعنی الملائكة الموكّلین بالنار».

۱۹. **الصحيفة السجادية**، دعای سوم.



## ۴. مبنای نظری این شیوه

این شیوه در پس زمینه خود این اندیشه را دارد که ائمه علیهم السلام قرآن ناطق و مجسم هستند و سخنان آنان، بازتاب آموزه‌های قرآنی است و بر همین اساس، در حدیث مشهور ثقلین، همراه و عدل قرآن دانسته شده‌اند. صرف نظر از ادله کلامی مسئله، آنان خود به این نکته تصریح کرده‌اند که ما هر چه می‌گوییم، مستند قرآنی دارد و برآمده از آن است.

یک گزارش خواندنی در این باره به ما می‌گوید که به گاه فرمودن همین موضوع، یکی از شنوندگان، خواهان تطبیق این قاعده کلی اعلام شده از سوی ائمه علیهم السلام بر سخنانی می‌شود که امام در همان مجلس فرموده است. گزارش چنین است:

الإمام الباقر علیه السلام: إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَهَى عَنِ الْقِيلِ وَالْقَالِ، وَفَسَادِ الْمَالِ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ، فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عز وجل يَقُولُ: ﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِضْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾،<sup>۲۰</sup> وَقَالَ: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا﴾،<sup>۲۱</sup> وَقَالَ: ﴿لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبَدِّلَكُمُ سُؤُوكُمْ﴾؛<sup>۲۲</sup>

هنگامی که درباره چیزی با شما سخن گفتم، دلیل آن را از کتاب خدا از من بخواهید. سپس امام در یکی از سخنانش فرمود: پیامبر خدا صلى الله عليه وآله از قیل و قال و تباه کردن مال و فراوانی سؤال نهی فرمود. گفته شد: ای فرزند پیامبر خدا، این در کجای کتاب خداست؟ فرمود: خداوند می‌گوید: «در بسیاری از نجوای ایشان خیری نیست، مگر آن که به صدقه دادن یا نیکی و اصلاح میان مردم فرمان دهد» و می‌فرماید: «اموالی را که خدا مایه قوام شما قرار داده، به دست نابخردان مسپارید». همچنین می‌فرماید: «از چیزهایی می‌پرسید که اگر آشکار شود، ناراحتان می‌کند».

پیامد پذیرش این قاعده آن است که آن روی سخن هم مقبول باشد؛ یعنی اگر بتوان هر سخن معصوم علیه السلام را به قرآن مستند ساخت، باید بتوان تعدادی از آیات قرآن را یافت که در سخنان معصومان علیهم السلام بازتاب یافته‌اند. این از طریق قوانین منطقی نیز به سهولت قابل اثبات است؛ چه قضیه کلی و عمومی «هر سخن معصوم مستند به آیه‌های قرآن است» می‌تواند به صورت قضیه وجودی و موجبه جزئی «برخی آیه‌های قرآن به شکل سخن معصوم درآمده‌اند» منعکس گردد.

این موضوع، زمینه و دامنه جستجوی ما را برای فهم آیات قرآنی به پهنه همه روایات

۲۰. سوره نساء، آیه ۱۱۴.

۲۱. همان، آیه ۵.

۲۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۰، ح ۵ و ۵، ص ۳۰۰، ح ۲؛ التهذیب، ج ۷، ص ۲۳۱، ح ۱۰۱۰؛ المحاسن، ج ۱، ص

۴۱۹، ح ۹۶۲؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۱۹۸.



می‌گسترده و از محدوده محدود روایات تفسیری، یعنی روایات با نظر مستقیم به آیه بیرون می‌برد و نه تنها روایاتی که تضمین و تلمیح<sup>۲۳</sup> به آیه را در بردارند شامل می‌شود؛ بلکه روایاتی را که به یکی از مفاهیم کلیدی مطرح شده در آیه ناظر هستند، نیز در بر می‌گیرد. برای نمونه، برای فهم مقصود دو سوره مؤذنین و برداشت ائمه علیهم‌السلام از این آیات الهی، باید مفهوم «استعاده» را در همه روایات پی گرفت؛ زیرا بر طبق قاعده بیان شده در حدیث قبلی، همه آنچه را ائمه علیهم‌السلام در معنای «استعاده» گفته‌اند، قابل استناد به قرآن است که ممکن است از همین دو سوره اخذ شده باشند و ممکن است از دیگر آیات مربوط به این موضوع که در هر حال باید در ارتباط با تفسیر هر آیه مربوط به استعاده، این روایات را مورد تأمل قرار داد تا همان مفهوم باز تابیده در دل و جان ائمه علیهم‌السلام از قرآن استخراج شود.

### ۵. نتیجه عملی پذیرش شیوه

در واقع، در این شیوه باید همه آنچه را روایات معتبر درباره مفهوم از مفاهیم آیه بیان داشته‌اند، گرد آورد و به گونه‌ای تفسیر موضوعی روایی ارائه داد.

در صورت پذیرش این شیوه، کار اندکی سخت‌تر می‌گردد و لازم است برای درک یک

۲۵۵

آیه، همه آنچه را ائمه علیهم‌السلام در آن باب گفته‌اند، پی گرفت و گرد آورد و نسبت‌های میان هر یک از آن روایات را سنجید و سپس برآیند همه آنها را با ظاهر اولیه آیه مقایسه نمود و به آنچه حاصل می‌آید، به عنوان یک تفسیر واقعی روایی نگریست؛ تفسیری که فقط کنار هم نهادن روایات ناظر به یک آیه نیست، بلکه تفسیری است که در صدد برآوردن بازتاب نور قرآن در دل و جان اهل بیت علیهم‌السلام است.

بر این مبناست که همراه و همبر بودن قرآن و ائمه علیهم‌السلام نمود نمایان‌تری می‌یابد و هر چند کار مفسر سخت‌تر می‌گردد، اما نتیجه آن قابلیت استناد بیشتری به امامان علیهم‌السلام می‌یابد. اگر بخواهیم اندکی سخت‌گیری کنیم، باید بگوییم که حتی با احتمال موفقیت این شیوه در دستیابی به تعداد بیشتری از احادیث تفسیری، روش کهن متعارف حجیت ندارد؛ چه در صورتی جستجو را باید خاتمه داد که از یافتن احادیث بیشتر یأس پدید آید و بیشتر و پیش‌تر رفتن، ارمغانی برای منتبّع به همراه نیاورد، اما با احتمال موفقیت این روش منطقی یأس ما حجت نیست.

این درست شبیه اجتهاد فقهی پس از تألیف وسائل الشیعة است. هیچ مجتهدی نمی‌تواند

۲۳. منظور از تضمین و تلمیح همان معنای ادبی آن دو است.



در عصر کنونی به کتب اربعه حدیثی بسنده کند و خود را از مراجعه به دیگر کتب حدیث بی نیاز ببیند؛ زیرا احتمال وجود احادیث دیگر در کتاب‌های دیگر که *وسائل الشیعة* آن را به خوبی اثبات کرد، موجب می‌شود تا فقیه خود را برای یافتن احادیث و دلایل‌های مسئله موظف به مراجعه به *وسائل الشیعة* و دیگر کتاب‌های حدیثی بداند.

در عصر کنونی نیز مفسر اگر به روایات تفسیری اهمیت می‌دهد - که می‌دهد - و اگر معتقد به کنار هم نهادن و نگاه مجموعی به آنهاست - که چنین است -، نمی‌تواند از جستجوی احادیثی که هستند، اما در کتب متعارف تفسیر روایی نیامده‌اند، چشم پوشی کند؛ بویژه رایانه و طریقه ابداعی و تسهیل کننده «کلید واژه‌ها» در کنار معجم‌های لفظی و موضوعی ساده و متعارف، دشواری این شیوه را آن اندازه کاهش داده است که کوشش و صرف وقت در آن به عسر و حرج نینجامد.

دلیل این مدعا کاری است که هم اکنون در گروه تفسیر بخش موسوعه نگاری در مرکز تحقیقات دار الحدیث در حال انجام است.

در این گروه بر مبنای همین شیوه، افزون بر روایات تفسیری نقل شده در کتاب‌های تفسیر روایی مانند *تفسیر العیاشی*، *فرات*، *الصابی*، *نور الثقلین*، *البرهان* و حتی تفسیرهای روایی اهل سنت، روایات مربوط به مفاهیم اساسی و کلیدی هر آیه نیز جستجو و مطالعه می‌شود و آن دسته که جنبه تفسیری دارند و یا تطبیق و تأویلی روشنگر را عرضه می‌دارند، اخذ شده و به دسته نخستین روایات افزوده می‌شوند؛ به عنوان مثال، برای فهم آیات سوره «فلق»، افزون بر روایات مربوط به «استعاذه» - که در سوره «ناس» دیده شده است<sup>۲۴</sup> - روایات مربوط به شَرّ و حسد و حتی روایات مربوط به «سحر» نیز مطالعه و بررسی شد.

روایات سحر نمونه خوبی برای آن است که نشان دهیم منظور از مفاهیم اساسی آیه، فقط الفاظ به کار رفته در آن نیست؛ چه هیچ یک از مشتقات سحر در آیه‌های سوره فلق به کار نرفته است، اما مفهوم «نقائات فی العقد»<sup>۲۵</sup> نزد ائمه بازتاب داشته و ائمه علیهم السلام از این مفهوم با الفاظ مربوط به سحر یاد کرده‌اند.

روایات مربوط به سحر از جهت دیگری نیز لازم دیده شد تا نظر ائمه علیهم السلام درباره یکی از شأن نزول‌های گفته شده برای آیه دانسته شود. زیرا بیشتر مفسران اهل سنت نزول آیه را

۲۴. در کار فعلی از جزء آخر و از آخر قرآن به اول، شروع شده است. گفتنی است کار دیگر بخش، یعنی تهیه موسوعه *میزان الحکمة*، امکان مراجعه اولیه به روایات هر موضوع را آسان‌تر می‌سازد، در *میزان الحکمة* قبلی نیز این مراجعه با تعداد کمتر احادیث ممکن است.

۲۵. سوره فلق، آیه ۴، عموم مفسران نیز مقصود آیه را زنان جادوگر دانسته‌اند.

برای رفع سحر یهود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دانند، که مورد مخالفت ائمه علیهم السلام و، به تبع آنان، مفسران شیعه قرار گرفته است.

جالب توجه این که برخی از مفسران پیشین نیز در برخی موارد به این روش نزدیک شده‌اند و از این رو ما می‌توانیم شیوه خود را شیوه‌ای آزموده شده هم بدانیم. در همین سوره فلق، «حویزی» روایات حسد را در تفسیر خویش آورده است؛ اما آنها روایات تفسیری نیستند و معنای حسد را برای ما روشن نمی‌دارند، بلکه بیشتر روایات نکوهش حسد است؛ اگر چه خطر حسد و وجه لزوم استعاذه از آن روشن می‌گردد.<sup>۲۶</sup>

کار مجلسی در *بحار الأنوار* را نیز می‌توان مصداق کم‌رنگی از این شیوه دانست، مجلسی در *بحار الأنوار* آیات مربوط به هر موضوع را در آغاز باب می‌آورد و سپس روایات مربوط به آن موضوع را در همان باب جای می‌دهد و از این رهگذر یک تفسیر موضوعی روایی به دست می‌دهد که اگر این بخش از *بحار الأنوار* جدا گردد، خود یک تفسیر بزرگ روایی شیعی پدید می‌آورد، اما متأسفانه علامه مجلسی رایانه و معجم‌های امروزی را در دسترس نداشته و تنها با تکیه به حافظه شگفت‌انگیزش می‌توانسته آیات و روایات مربوط را در ذهن خود گرد آورد و آنها را در کنار هم جای دهد.

## ۶. نتیجه

کوتاه سخن آن که همان‌گونه که در نگارش حدیث، سبک مسندی کارا نیست و وحدت راوی نمی‌تواند محور تام و تمامی برای کنار هم نهادن احادیث باشد، سبک متعارف تفسیر روایی نیز کامل نیست و برای یافتن برداشت امامان از آیه نمی‌توان به آیات گردآمده پیرامون یک آیه بسنده کرد، بلکه باید مفاهیم اصلی آیه را نیز در روایات پی گرفت و همه سخنان پیشوایان را درباره آنها فراهم کرد. مبنای نظری این شیوه لزوم فحص تا رسیدن به یأس از یافتن حدیث جدید است و بر این اصل موضوعی استوار است که سخنان ائمه علیهم السلام بازتاب مفاهیم قرآنی در روح و کلام آنان است.